

رابطه بین الگوهای تعاملی والدین و شیوه‌های فرزند پروری با سبک‌های دل‌بستگی کودکان دبستانی

کیومرث نورایی

کارشناس ارشد مشاوره خانواده، راهبری آموزشی و تربیتی آموزش و پرورش، مدرس دانشگاه

چکیده

پژوهش حاضر با هدف رابطه بین الگوهای تعاملی والدین و شیوه‌های فرزند پروری با سبک‌های دل‌بستگی کودکان دبستانی بود. روش این پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری کلیه والدین دانش آموزان مقطع ابتدایی شهر قصرشیرین هستند که در سال تحصیلی ۹۵-۹۴ مشغول به تحصیل بودند. نمونه این پژوهش مشتمل بر ۲۰۰ نفر از والدین دانش آموزان مقطع ابتدایی بودند که برای انتخاب آن‌ها از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شده است. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش پرسشنامه سبک‌های دل‌بستگی هازن و شیور، فرزند پروری بامیرند و الگوهای تعاملی (CPQ) بود. نتایج نشان داد که بین الگوی تعاملی والدین با سبک‌های دل‌بستگی (ایمن و ناایمن دوسوگرا) کودکان دبستانی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. بین شیوه فرزند پروری اقتدارطلبی با سبک‌های دل‌بستگی (ایمن) کودکان دبستانی رابطه مثبت و معنادار، بین شیوه فرزند پروری سهل‌گیرانه با سبک‌های دل‌بستگی (ایمن) کودکان دبستانی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. همچنین بین شیوه فرزند پروری اقتدارطلبی با سبک‌های دل‌بستگی (ناایمن اجتنابی) کودکان دبستانی رابطه منفی و معنادار، بین شیوه فرزند پروری سهل‌گیرانه با سبک‌های دل‌بستگی (ناایمن اجتنابی و ناایمن دوسوگرا) کودکان دبستانی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. الگوهای تعاملی والدین، شیوه‌های فرزند پروری و عملکرد خانواده ۳۹ درصد واریانس سبک دل‌بستگی ایمن کودکان دبستانی را پیش بینی می‌کند

واژه‌های کلیدی: الگوهای تعاملی والدین، شیوه‌های فرزند پروری، سبک‌های دل‌بستگی.

مقدمه

ارتباط والدین و فرزندان از جمله موارد مهمی است که سالها نظر صاحب نظران و متخصصان تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده است. خانواده نخستین پایگاهی است که پیوند بین کودک و محیط اطراف او را به وجود می‌آورد. کودک در خانواده پندارهای اولیه را درباره‌ی جهان فرامی‌گیرد، از لحاظ جسمی و ذهنی رشد می‌یابد، شیوه‌های سخن گفتن را می‌آموزد، هنجارهای اساسی رفتار را یاد می‌گیرد و سرانجام نگرش‌ها، اخلاق و روحیاتش شکل می‌گیرد و به عبارتی اجتماعی می‌شود (هیبتی، ۱۳۹۱).

هر خانواده‌ای شیوه‌های خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش به کار می‌گیرد این شیوه‌ها که شیوه‌های فرزند پروری نامیده می‌شوند. شیوه‌های فرزند پروری به‌عنوان مجموعه یا منظومه‌ای از رفتارها که تعاملات والد - کودک را در طول دامنه‌ی گسترده‌ای از موقعیت‌ها توصیف می‌کند و فرض شده است که یک جو تعاملی تأثیرگذار را به وجود می‌آورد. شیوه‌های فرزند پروری یک عامل تعیین کننده و اثرگذار است که نقش مهمی در آسیب‌شناسی روانی و رشد کودکان بازی می‌کند. بحث در مورد هر یک از مشکلات فرزندان بدون در نظر گرفتن نگرش‌ها، رفتارها و شیوه‌های فرزند پروری تقریباً غیرممکن است. هرچند روانشناسان و نظریه‌پردازان بر نقش والدین و شیوه‌های فرزند پروری تأکید می‌کنند، تحقیقات خیلی کمی در مورد شیوه‌های فرزند پروری و آسیب‌شناسی روانی کودک به‌عمل آمده است (مهرابی، نجاریان و بحرینی، ۱۳۸۹).

تأثیر محیط خانواده بر رشد کودک اغلب به‌وسیله‌ی مشاهده تعامل والد - فرزند مورد بررسی قرار گرفته است. در این مشاهدات معمولاً ویژگی‌های رفتاری والدین به‌وسیله‌ی دو بعد ارزیابی شده است: الف) پذیرش (گرمی)، شامل حمایت و پرورش عاطفه‌ی مثبت بین والدین و کودک می‌باشد. ب) کنترل، شامل آن دسته از رفتارهای والدین است که رفتار کودک خود را هدایت می‌کنند مانند: راهنمایی و کنترل، بازدارنده یا تسهیل کننده. زندگی برای انسان از راه تعامل و ارتباط ممکن می‌شود و اصلی‌ترین منبع ارتباط والدین هستند خانواده بیش از تمام محیط‌های اجتماعی در رشد و تکامل فرد تأثیر دارد و کودک بیش از آن که از اوضاع اجتماع متأثر شود، تحت تأثیر شیوه‌های تربیتی خانواده است. والدین به‌عنوان الگوی فرزندان و خانواده بوده و فرزندان سعی می‌نمایند که اعمال و رفتارشان را با آن‌ها مطابقت دهند (یوسفی، ۱۳۸۶).

والدین از عوامل مهمی هستند که به فرزندان کمک می‌کنند تا از عهده‌ی آنچه لازمه‌ی مستقل شدن است برآیند و تبدیل به بزرگ‌سالی توانا، متکی به‌خود دارای تصویر مثبت از خود شوند. والدین برای به دست گرفتن ابتکار عمل و انجام وظیفه لزوماً اطلاعات خود را هر روز باید غنی‌تر کنند تا بتوانند بر کودکان خود مؤثر واقع شوند. پژوهشگران معتقدند رابطه‌های والد فرزندی بر جهت‌یابی‌های تشخیص و رشد نیازهای روان‌شناختی و سایر خصوصیات فردی تأثیر می‌گذارد و شیوه‌های فرزند پروری والدین دربرگیرنده‌ی الگوهای گسترده‌ای از تربیت کودک و ارزش‌ها و رفتارهای خاص تربیتی والدین است که در رشد و شکوفایی فرزندان و همچنین طرز رفتار فرزندان نفوذ فراوانی دارند (قربانی، ۱۳۸۷). بنابراین در تحقیق حاضر محققان درصدد بررسی نقش الگوهای تعاملی والدین و شیوه‌های فرزند پروری با سبک‌های دل‌بستگی کودکان دبستانی هستند.

بیان مسئله:

از جمله مهم‌ترین عواملی که تعیین کننده شخصیت فرد در بزرگ‌سالی است رابطه او با مراقب یا مادرش است وجود یا عدم وجود این رابطه و همچنین چگونگی و کیفیت این رابطه بین نوزاد و مراقب او مورد توجه بسیاری از روانکاران و روانشناسان قرار گرفته است؛ که در این بین بولبی به طور منظم و منسجم به مطالعه و بررسی این رابطه تحت عنوان دل‌بستگی پرداخته است. دل‌بستگی مفهومی است که ریشه در کارهای کردار شناسان دارد و دارای بار مفهومی روان تحلیل گرایانه نیز است. بولبی^۱ (۱۹۸۷) تأکید می‌کند که هیجان‌ها جزء اساسی دل‌بستگی هستند و نیز کودکان با سبک دل‌بستگی ایمنی دارای تجارب سرشار از ایمنی و به دور از اضطراب مختل کننده هستند و در مقابل، کودکان با سبک دل‌بستگی نایمن (اجتنابی و دو

¹ Bulb

سوگرا) دنیا را محیطی ناامن و استرس‌زا تصور کرده و توانایی موثر و سازنده با مشکلات و موقعیت‌های تنش‌زا را ندارند (شهابی زاده، ۱۳۹۱).

به طور کلی کودکان با سبک دل‌بستگی ایمن خواهان تعامل و همکاری و رفتار چسبندگی به مراقب خود بوده و در حضور او احساس راحتی می‌کنند. کودکان با سبک دل‌بستگی اجتنابی از این که به رابطه دوسویه با مراقب خویش بپردازند اجتناب کرده و رفتاری حاکی از عدم راحتی نشان می‌دهند. در نهایت کودکان با سبک دل‌بستگی ناایمن دو سوگرا رفتار متعارض با مراقب خویش نشان می‌دهند، که از یک طرف خواهان گرایش به مراقب و تعامل با او بوده و از سوی دیگر خواستار گریز یا اجتناب از او هستند. با این حال می‌توان گفت یکی از عوامل شکل‌گیری شخصیت در بزرگسالی کیفیت دل‌بستگی در زمان کودکی فرد می‌باشد؛ از این رو پرداختن به نظریه دل‌بستگی می‌تواند راهی برای مطالعات موردنظر در زمینه رشد و شکل‌گیری شخصیت افراد در آینده باشد (امامی، ۱۳۹۰).

طبق نظر اپستین^۱ (۲۰۰۹)، «والدین از طریق عوامل مختلفی بر رشد عقلی و ذهنی فرزندان تأثیر می‌گذارند، یکی از این عوامل شیوه‌های تربیتی اعمال شده از سوی والدین است» (یوسفی، ۱۳۹۰). منظور از شیوه‌های تربیتی، شیوه‌هایی است که والدین برای تربیت فرزندان خود بکار می‌برند. شیوه تربیتی الگویی از نگرش‌ها است که والدین نسبت به فرزندان خود ابراز می‌کنند. بامریند^۲ (۱۹۶۷) بین سه شیوه تربیتی یعنی شیوه‌های مستبدانه، مقتدرانه و آسان‌گیر تمایز قائل شد. شیوه تربیتی مستبدانه با سخت‌گیری و انعطاف‌ناپذیری مشخص می‌شود. از سوی دیگر والدین مقتدر بر خودمختاری فرزندان در محدوده مقررات خانواده تأکید دارند. والدین آسان‌گیر در تربیت فرزندان از قوانین مشخص پیروی نمی‌کنند و کنترلی بر کردار و رفتار آنان ندارند و فرضیه‌های گوناگونی در تبیین این تفاوت مطرح شده است (مهرابی، نجاریان، و بحرینی، ۱۳۸۹).

مطالعات متعددی در داخل و خارج از کشور ارتباط عملکرد خانواده با سبک‌های فرزندپروری مورد بررسی قرار داده‌اند. لاستر، مکادو و پایپس^۳ (۲۰۱۳)، در پژوهشی به منظور شناسایی عوامل مرتبط با پیشرفت و سازگاری کودکان آفریقایی - آمریکایی نشان دادند که بین عوامل نامطلوب موجود در محیط خانواده و مشکلات آموزشی و رفتاری کودکان رابطه مثبت برقرار است. شک^۴ (۲۰۱۲) در پژوهش خود به بررسی عملکرد خانواده با سلامت روان‌شناختی، سازگاری تحصیلی و مشکلات رفتاری نوجوانان چینی پرداخته است. یافته‌های وی نشان می‌دهد نوجوانانی که عملکرد خانواده خود را خوب گزارش کرده‌اند از مشکلات بهداشت روانی و رفتارهای مشکل‌دار بیشتر و عملکرد تحصیلی ضعیف‌تر داشته‌اند. پورتس، هول، براون و ایگنبرگ^۵ (۲۰۱۰) نیز در مطالعه‌ای به بررسی کارایی خانواده و سازگاری کودکان مدرسه‌رو پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان داد که از بین شش بعد تشکیل دهنده عملکرد خانواده؛ مولفه کنترل رفتار و مشارکت عاطفی بیشترین سهم را در پیش‌بینی سازگاری دانش‌آموزان داشته است.

یکی از راه‌های نگرستن به خانواده این است که به کانالهای ارتباطی که از طریق آن‌ها به ویژه زن و شوهر باهم تعامل دارند، پرداخته شود. به آن دسته از راه‌های ارتباطی که به وفور در یک خانواده می‌باشد الگوی ارتباطی و مجموعه این الگوها شبکه ارتباط خانواده را تشکیل می‌دهند تحقیقات نشان می‌دهند که رضایت از زندگی زناشویی بستگی به شیوه‌های ارتباطی که بین زن و شوهر وجود دارد که به آن دسته از شیوه‌های ارتباطی که به وفور در یک خانواده می‌باشد الگوهای ارتباطی زوجین گویند. مطالعات زیادی نشان می‌دهد که کیفیت ارتباط بین زن و شوهر قویترین پیش‌بینی کننده رضایت زناشویی است.

1. Epstein

2. Baumrind

3. Luster, Mcadoo & Pipes

4. Shek

5. Portes, Howel, Brown & Igenberg

وایللی^۱ (۲۰۰۹) براین باور است که همسران مجموعه ای از الگوهای ارتباطی را میان خود برقرار میکنند و رفتارهای مشکل آفرین صرفاً همان الگوها و اجرای آنها میباشد. این الگوها عبارتند از: انزوا گزینی متقابل، سرزنش متقابل توقع / انزوا گزینی. ارتباط به زن و شوهر این امکان را می دهد که با یکدیگر به بحث و تبادل نظر بپردازند و مشکلات را حل کنند. زوج هایی که نتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند در یک وضعیت نامشخص قرار می گیرند. اهمیت ارتباط به قدری است که سنگ زیربنای بهزیستی کلی خانواده عنوان شده است، طوری که الگوهای ارتباطی آشفته بر سلامت زوجها و فرزندان اثر چشمگیری دارد. بنابراین با توجه به مطالب گفته شده بدنبال این مسئله هستیم که آیا بین الگوهای تعاملی والدین و شیوه های فرزند پروری با سبک های دل بستگی کودکان دبستانی رابطه معنی داری وجود دارد؟

اهمیت و ضرورت پژوهش:

پژوهش عامل توسعه و منشأ تولید جریان دانش است. امروزه در عرصه روانشناسی رشد شاهد گسترش اهمیت مفهوم دل بستگی و اثرات آن بر شخصیت و زندگی افراد هستیم سبک های دل بستگی پیامدهای بسیار گسترده و نافذی در زندگی انسانها بدنبال دارند. دل بستگی ایمن بعنوان مناسب ترین سبک دل بستگی شناخته شده و در مداخلات بالینی مربوط به کودکان دارای سبک های دل بستگی نایمن سعی می شود سبک دل بستگی ایمن باز سازی و تقویت شود. دل بستگی ایمن بخش دارای اثرات کوتاه مدت و بلندمدت است در کوتاه مدت فرآیند دل بستگی به منظور نگهداشتن مجاورت بین نوزاد و مراقبت کننده اش برای سلامتی غذا و مراقبت عمومی اهمیت دارد در رابطه ایمن نوزاد و والدین براساس تقویت مداوم به قابلیت لذت بردن متقابل دست یابند درحالی که در یک رابطه نایمن اجتناب مراقبت کنندگان از صمیمیت با نوزاد و جستجوی مراقبت توسط نوزاد در جایی دیگر یک چرخه تقویت منفی را بوجود می آورد. یک دل بستگی ایمنی بخش یک پایه ایمن را برای کشف جهان و آشکار ساختن سهولت تحول شناختی اولیه فراهم می سازد برای مثال هازن و دورت به این نتیجه رسیدند که کودکان کم سن دارای دل بستگی ایمنی بخش مستقلانه تر به اکتشاف محیط شان می پرداختند و همچنین نوآوری بیشتری را در روش هایشان برای حل مسئله نشان می دادند (آلوارد^۲، ۲۰۱۲).

محیط خانوادگی اولین و با دوام ترین عاملی است که بر رشد و شخصیت افراد تأثیر می گذارد. خانواده محلی است که کودک در آن امور مختلف را فرا می گیرد و با مشاهده والدین راه و رسم زندگی را نیز با تقلید از اعمال آنها فرا می گیرد. خانواده حداقل از دو نفر با توانایی های متفاوت و با نیازها و علایق مختلف و در یک کلام با شخصیت های گوناگون تشکیل شده است. تلفیق این توانایی ها و استعدادها و شخصیت های گوناگون می تواند شیوه های گوناگون فرزند پروری را ایجاد کند. (گیبلین^۳، ۲۰۱۰)

بنابراین در تعیین رفتار بارز و آشکار کودک، واکنش های عاطفی، ادراک، نگرش های کودک، نقش خانواده از اهمیت خاصی برخوردار است. شیوه های فرزند پروری و رفتار والدین می تواند در جریان رشد و تکامل کودک تسهیل کننده و یا مانع باشد به عنوان مثال والدین سخت گیر و خشن از روابط مثبت و سازنده کودک با همسالان خویش که برای استقلال وی بسیار ضروری است، جلوگیری می کنند، درحالیکه والدین پذیرا و فهمیده منبع آرامش و امنیت برای کودکان خویش خواهند بود. خانواده یکی از مهم ترین عوامل موثر در شکل گیری نگرش کودکان نسبت به خود و اجتماع است. خانواده مسئول شکل دهی شخصیت کودکان است و هرگونه غفلت در پرورش کودک موجب آسیب های جبران ناپذیر به فرد و در نهایت جامعه می شود. روش های مختلف فرزند پروری موجب پیدایش کودکانی با ویژگی های متفاوت می شود. پژوهشگران سعی کرده اند تأثیر این روش ها را روی جنبه های مختلف زندگی و شایستگی افراد مورد بررسی قرار دهند. یکی از مشکلاتی که بسیاری از والدین با

¹ Wiley

² Alowarad

³ Gibling

آن مواجه هستند عدم آگاهی از چگونگی کاربرد شیوه‌های تربیتی مناسب در مورد فرزندان است. مسلماً اگر والدین بدانند که پایه‌های شخصیتی کودکان در خانواده شکل می‌گیرد و کیفیت فرزند پروری تأثیر مستقیمی روی رفتار کودکان و سلامت جسمی، روانی و اجتماعی آن‌ها اعمال می‌کند مطمئناً در یادگیری و اتخاذ شیوه‌های تربیتی مناسب تلاش بیشتری خواهند کرد. همچنین مطابق این اصل که پیشگیری مقدم بر درمان است لذا آگاهی دادن به والدین در زمینه شیوه‌های تربیتی از ضروریات نظام تربیتی جامعه ماست. از طرف دیگر، اهمیت موضوع از آنجا ناشی می‌شود که امروزه موضوع خانواده سخن روز بوده و در مواردی هزینه‌های زیادی صرف آگاهی و آموزش خانواده‌ها جهت چگونگی ارتباط صحیح والدین و فرزندان می‌شود. لذا چنین پژوهش‌هایی می‌تواند گامی موثر در جهت تغییر نگرش شیوه‌های فرزند پروری والدین و بهبود روابط آن‌ها با فرزندان‌شان باشد.

اهداف پژوهش:

هدف اصلی پژوهش حاضر تعیین رابطه بین الگوهای تعاملی والدین و شیوه‌های فرزند پروری با سبک‌های دل‌بستگی کودکان دبستانی شهرستان قصرشیرین در سال ۱۳۹۴ است.

اهداف فرعی:

- ۱- تعیین رابطه بین الگوهای تعاملی والدین با سبک‌های دل‌بستگی کودکان دبستانی.
- ۲- تعیین رابطه بین شیوه‌های فرزند پروری والدین با سبک‌های دل‌بستگی کودکان دبستانی.
- ۳- پیش بینی سبک‌های دل‌بستگی کودکان دبستانی بر مبنای الگوهای تعاملی والدین و شیوه‌های فرزند پروری

فرضیات پژوهش:

- ۱- بین الگوهای تعاملی والدین با سبک‌های دل‌بستگی کودکان دبستانی رابطه وجود دارد.
- ۲- بین شیوه‌های فرزند پروری والدین با سبک‌های دل‌بستگی کودکان دبستانی رابطه وجود دارد.
- ۳- الگوهای تعاملی والدین و شیوه‌های فرزند پروری قدرت پیش بینی سبک‌های دل‌بستگی کودکان دبستانی را دارد.

مروری بر مفاهیم نظری پژوهش:

مظاهری و همکاران (۱۳۹۳) رابطه سبک‌های دل‌بستگی و شیوه همسرگزینی (چند همسری - تک همسری) را مورد بررسی قرار داد و سپس از طریق آزمون خی دو بر تفاوت معنادار میان سبک‌های دل‌بستگی در مردان چندهمسر و تک همسر تاکید شد. نتایج، حاکی از رایج تر بودن سبک دل‌بسته ایمن در هر دو گروه تک همسر ۷۵٪ و چندهمسر ۶۵٪ بود. لذا با توجه به یافته‌های پژوهش، سبک‌های دل‌بستگی نایمن نمی‌توانند عامل تعدد زوجین افراد باشند. این رفتار با الگوی دل‌بستگی ایمن، ارتباط بیشتری را نشان می‌دهد.

رضاپور و همکاران (۱۳۹۳) اثربخشی درمان مبتنی بر دل‌بستگی بر عملکرد خانواده مادران دارای سبک دل‌بستگی نایمن را مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد پس از انجام مداخله آموزشی، بین نمرات کلی و زیرمقیاس‌های عملکرد خانواده در گروه آزمایش و کنترل پس از درمان و همچنین پس از گذشت یک ماه از درمان (مرحله پیگیری)، تفاوت معناداری وجود داشت. به عبارتی دیگر، عملکرد خانواده در شرکت کنندگان گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل در مرحله پس از آزمون افزایش پیدا کرده بود و این افزایش تا یک ماه بعد نیز حفظ شده بود. با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان نتیجه‌گیری کرد که درمان مبتنی بر دل‌بستگی بر بهبود عملکرد خانواده زنان دارای سبک دل‌بستگی نایمن موثر است.

کریمی (۱۳۹۲) رابطه سبک های دلبستگی و عملکرد خانواده با سلامت روان زوجین معلم شهر کرمانشاه را مورد مطالعه قرار دادند و یافته های پژوهش نشان داد که بین سبک دلبستگی ایمن با سلامت روان رابطه مثبت وجود دارد و بین سبک دلبستگی اجتنابی با سلامت روان رابطه منفی به دست آمد به علاوه بین ایفای نقش، همراهی عاطفی، حل مشکل، ارتباط، عملکرد کلی با سلامت روان رابطه معنادار وجود دارد.

در پژوهشی که توسط شرفی (۱۳۹۲) تحت عنوان رابطه بین الگوهای تعاملی زوجین و سلامت روان معلمان زن ابتدایی و همسران آنها در شهر تهران انجام شد نتیجه این شد که زوجینی که الگوی تعاملی سازنده متقابل را در روابط خود به کار میبرند از سلامت روانی بالایی برخوردار هستند، اما زوجینی که الگوی تعاملی اجتناب متقابل و توقع - کناره گیری را در روابط خود استفاده میکنند، سلامت روانی مناسب را نداشتند.

فاتحی زاده و احمدی (۱۳۹۱) پژوهشی تحت عنوان بررسی رابطه الگوهای ارتباطی زوجین و میزان رضایتمندی زناشویی که بر روی زوجین شاغل در دانشگاه اصفهان انجام دادند، یافته ها نشان داد بیشترین همبستگی بین رابطه سازنده متقابل و رضایت زناشویی است و الگوی توقع - کناره گیری تقریباً رابطه ای با رضایتمندی زناشویی نشان نداد و بالاخره همبستگی بین رضایت زناشویی و ارتباط اجتناب متقابل منفی است.

اصلانی و همکاران (۱۳۹۱) رابطه بین سبک های دلبستگی با کارکرد خانواده و سلامت عمومی را مورد بررسی قرار دادند و نتایج تجزیه و تحلیل همبستگی ساده نشان داد بین سبک های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا با سلامت عمومی رابطه ی منفی وجود دارد ولی بین سبک دلبستگی ایمن با سلامت عمومی رابطه مثبتی وجود دارد. همچنین بین سبک های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا با کارکرد خانواده رابطه ی منفی وجود دارد اما بین سبک دلبستگی ایمن با کارکرد خانواده رابطه ی مثبت وجود دارد.

پاکدامن و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی نقش سبک های فرزندپروری مادران در بلوغ اجتماعی نوجوانان (تیزهوش، آهسته گام و عادی) پرداختند نتایج نشان داده سبک اقتدار منطقی پیش بینی کننده ی مثبت و معنی دار برای بلوغ اجتماعی و ابعاد آن می باشد. هم چنین تفاوت بین گروههای هوشی از لحاظ ابعاد بلوغ اجتماعی معنی دار است و بهترین سبک فرزند پروری مادران برای بلوغ اجتماعی نوجوانان سبک اقتدار منطقی می باشد و در رسیدن به بلوغ اجتماعی هوش نقش بسزایی دارد؛ افراد تیز هوش، آهسته گام و عادی در یک سن مشخص به بلوغ اجتماعی نمی رسند.

هیبتی (۱۳۹۰) در رابطه با بررسی شیوه های فرزندپروری والدین با شیوه های مقابله با تنیدگی در دانش آموزان تحقیقی انجام داد، نتایج نشان داد که شیوه های فرزندپروری والدین بر نحوه مقابله با تنیدگی فرزندان تاثیر معنا دار دارد به طوری که دانش آموزان دارای والدین مقتدر بیشتر از دانش آموزان داری والدین سخت گیر و بی اعتنا از شیوه های حل مساله در شرایط تنیدگی زا استفاده می کنند.

پاکدامن (۱۳۹۰) در پژوهشی نشان داد که میزان جمع گرایی روانشناختی دانشجویان با شیوه های فرزندپروری مقتدرانه و سبک دلبستگی ایمن به طور معنی داری بالاتر از دیگر دانشجویان می باشد.

آهنگر انزایی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی نشان دادند که بهترین شیوه فرزندپروری برای کاهش پرخاشگری و مؤلفه های آن سبک دموکراتیک بود.

در پژوهش هنرپروران و قادری (۱۳۹۰) با عنوان مقایسه الگوهای تعاملی و تعارضات زناشویی بین زنان شاغل و خانه دار به این نتیجه دست یافتند که زنان شاغل بیشتر از الگوی تعاملی سازنده متقابل و زنان خانه دار بیشتر از الگوی ارتباطی اجتناب متقابل استفاده میکنند. در زمینه تعارضات زناشویی هم زنان شاغل در خرده مقیاس جداکردن امور مالی از یکدیگر تعارض بیشتری دارند و زنان خانه دار در خرده مقیاس های افزایش جلب حمایت فرزندان و واکنشهای هیجانی تعارض بیشتری دارند. در پژوهش فراهتی و فتحی آشتیانی (۱۳۸۹) با عنوان بررسی رابطه بین الگوهای تعاملی خانواده با منبع کنترل و عزت نفس نوجوانان پسر و دختر، به این نتیجه دست یافتند که الگوهای تعاملی خانواده تاثیر مهمی بر ویژگیهای شخصیتی نوجوانان

دارند. خانواده‌هایی با جهت‌گیری گفت و شنود که بر ارتباطات آزاد و راحت در زندگی تاکید دارند، در مقایسه با خانواده‌هایی با جهت‌گیری هم‌نوایی، منجر به شکل‌گیری منبع کنترل درونی و عزت نفس بالا در فرزندان می‌شود.

در پژوهش جوکار و رحیمی (۱۳۹۰) با عنوان تاثیر الگوهای تعاملی خانواده بر شادی در گروهی از دانش‌آموزان شهر شیراز، به این نتیجه دست یافتند که جهت‌گیری گفت و شنود در مقایسه با جهت‌گیری هم‌نوایی به ویژه در پسران عامل اصلی در ارتباطات خانوادگی است که شادی بیشتر را در پی دارد.

دکویچ و جانس^۱ (۲۰۱۳)، در پژوهش خود بیان می‌دارند که وضعیت اجتماعی فرزندان را می‌توان از طریق سبک‌های فرزندپرور آن‌ها پیش‌بینی کرد. به این ترتیب که بین شیوه‌های فرزندپروری با اقتدار منطقی و رشد اجتماعی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

گرولینک و همکاران (۲۰۱۲)، در پژوهشی نشان دادند که سبک فرزندپروری والدین با اقتدار منطقی با پیامدهای رفتاری مثبت همچون خودتنظیمی، قابلیت اجتماعی بالا، سازگاری اجتماعی مثبت ارتباط داشته است.

کاردو^۲ (۲۰۱۲) که با تعیین رابطه بین جنسیت در الگوی ارتباطی کناره‌گیری و تعارض زناشویی بین نمونه‌ای شامل ۳۴ زوج صورت گرفت نشان می‌دهد که فقط کناره‌گیری شوهر به نارضایتی هم‌زمان ارتباط دارد.

رلف و کلون^۳ (۲۰۱۲) در پژوهش خود با عنوان «تاثیر رفتارهای سرد در روابط بین فردی: با بی‌میلی به دیگری، توجه کردن و گوش کردن» که در مورد نمونه‌ای شامل ۳۱۷ نفر از زنان و مردان انجام گرفت، به این نتیجه دست یافتند که الگوی توقع /کناره‌گیری مرد به گونه‌ای مثبت به میزان عدم رضایت زنان که مسئولیت بخشهای خانه‌داری را تجربه می‌کنند ارتباط دارد و بین الگوی توقع زن /کناره‌گیری مرد رابطه وجود داشت.

پژوهش هانگ (۲۰۱۱)^۴ در زمینه الگوهای تعاملی خانواده و ویژگی‌هایی شخصیتی نوجوانان نشان داد که بعد گفت و شنود، پیامدهای مثبت به دنبال دارد و منجر به میل به کنترل درونی و عزت نفس بالاتر می‌شود و بعد هم‌نوایی در بیشتر موارد پیامدهای منفی به دنبال داشته و با عزت نفس پایین همبستگی مثبت دارد.

ولر^۵ (۲۰۱۱) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافت که الگوی تعاملی اجتناب متقابل بانارضایتی زناشویی هم‌زمان ارتباط دارد همچنین اجتناب متقابل با نارضایتی زن و شوهر در نخستین سال ازدواج ارتباط داشت.

رایان (۲۰۱۱)، در پژوهش خود به این نتیجه رسید که والدین با سبک اقتدار منطقی در پرورش کودکانی که مهارت اجتماعی دارند موفق‌اند.

گاتز و گاتمن^۶ (۲۰۱۰) در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند: والدینی که کارآیی و عملکرد نا سالم دارند و برای حل تعارض‌های خود شیوه‌های خصمانه‌ای به کار می‌برند فرزندان دارند که از نظر معلمانشان دارای نشانه‌های افسردگی، اضطراب و رفتارهای ضد اجتماعی می‌باشند.

دوایی و منشار (۲۰۱۰). در پژوهشی با عنوان "سبک‌های فرزندپروری، تفرد و سلامت روان نوجوانان مصری" نتایج نشان می‌دهد معنا و اثر سبک مستبدانه در فرهنگ جمع‌گرای مستبد، اساساً با جامعه فردگرای آزاد متفاوت می‌باشد و فقدان ارتباط بین سبک مستبدانه و سلامت روان در جوامع عربی، شاید نشانه این باشد که شیوه فرزندپروری مستبدانه آنقدر که در جامعه فردگرا اثر سوء دارد، در جامعه جمع‌گرا و استبدادی اثرات منفی ندارد.

گلاسکو^۱ و همکاران (۲۰۰۹)، در پژوهشی با عنوان بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری، اسناد و پیامدهای تحصیلی در نوجوانان نمایان ساخت نوجوانانی که از خانواده‌های غیراقتدار منطقی بودند، کمترین سطوح درگیر شدن در فعالیت‌های کلاس

¹ Dkoych and Johnsy

² Kardoo

³ -Ralph & clon

⁴ -Hong

⁵ Weller

⁶ Gatz and Gutman

درس و تکالیف منزل را داشتند و شیوه استبدادی و مسامحه کار والدین با انجام تکالیف و پیشرفت تحصیلی ارتباطی منفی داشت.

ویجر^۲ (۲۰۰۹) در تحقیق خود روی ۵۳ زوج نشان داد که زوجی که الگوی تعاملی توقع-کناره گیری را در روابط خود به کار میبرند، معتقدند که توسط همسرانشان درک نمی شوند و احساس دوست نداشتنی بودن نمی کنند هم در مردان و هم در زنان رضایت زناشویی پایین بود.

روش شناسی پژوهش:

روش پژوهش

این پژوهش از لحاظ هدف جزء تحقیقات کاربردی و از لحاظ اجرا جزء تحقیقات همبستگی می باشد

متغیرهای پژوهش

متغیر پیش بین: الگوهای تعاملی والدین و شیوه‌های فرزند پروری

متغیر ملاک: سبک‌های دل‌بستگی

جامعه آماری

در این پژوهش جامعه آماری کلیه والدین دانش آموزان مقطع ابتدایی شهر قصرشیرین هستند که در سال تحصیلی ۹۵-۹۴ مشغول به تحصیل می باشند.

نمونه آماری

نمونه این پژوهش مشتمل بر ۲۰۰ نفر از والدین دانش آموزان مقطع ابتدایی بودند که برای انتخاب آن‌ها از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شده است را در نظر گرفته‌ایم.

روش نمونه‌گیری و چگونگی جمع‌آوری اطلاعات

روش نمونه‌گیری در این پژوهش، تصادفی خوشه‌ای تک مرحله‌ای بوده است. بدین صورت که از بین کلیه مدارس مقطع ابتدایی شهر قصرشیرین، دو مدرسه بطور تصادفی انتخاب گردید و جمعاً ۲۰۰ نفر از دانش آموز مقطع ابتدایی می‌باشند به‌عنوان نمونه نهایی بطور نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب گردید. بعد از مشخص کردن نمونه نهایی، به تعداد آزمودنیها، برگه سوال و پاسخنامه آماده گردید و با هماهنگی به‌عمل‌آمده در زمان معین به مدارس محل تحصیل دانش آموزان مراجعه کردیم و پس از توزیع سوالها و پاسخنامه هر چهار پرسشنامه، به آن‌ها گفته شد که پرسشنامه‌ها را در اختیار والدین خود قرار داده و گزینه مناسب را انتخاب کنند. پس از جواب دادن به تمامی سوالات، پرسشنامه‌ها جمع‌آوری و داده‌های مورد لزوم استخراج شدند و برای تجزیه و تحلیل آن‌ها از روشهای آماری با کمک برنامه SPSS استفاده شد.

ابزار سنجش:

در این تحقیق از پرسشنامه سبک‌های دل‌بستگی هازن و شیور، فرزند پروری بامیرند و الگوهای تعاملی (CPQ) استفاده شده است.

¹ Glasgow

² -Wijer

(۱) پرسشنامه دل‌بستگی هازن:

مقیاس دل‌بستگی بزرگسال^۱: این مقیاس توسط هازن و شیور^۲ در سال ۱۹۸۷ ساخته شده است. در قسمت اول سه سبک دل‌بستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا برحسب ۴۰ سؤال در مقیاس پنج درجه ای لیکرت (هیچ=۱، کم=۲، متوسط=۳، زیاد=۴، خیلی زیاد=۵) از هم متمایز می شوند (۱۸). ضریب آلفای کرنباخ هر یک از زیرمقیاس‌های ایمن، اجتنابی و دوسوگرا برای یک نمونه ۲۴۰ نفری دانشجویان به ترتیب برابر با ۰/۷۴، ۰/۷۲ و ۰/۷۲؛ در پسران ۰/۷۳، ۰/۷۱ و ۰/۷۲ و در دختران ۰/۷۴، ۰/۷۱ و ۰/۶۹ گزارش شده است که نشانگر همسانی درونی بالای مقیاس دل‌بستگی است. همچنین ضریب همبستگی بین نمره‌های آزمودنی‌ها در نوبت با فاصله زمانی دوهفته برای کل آزمودنی‌ها $r = 0/92$ ، برای آزمودنی‌های دختر $r = 0/90$ و برای آزمودنی‌های پسر $r = 0/93$ بوده که نشانگر پایایی بازآزمایی بالای این مقیاس است. پرسشنامه دل‌بستگی بزرگسالان می‌تواند بصورت فردی یا گروهی اجرا شود. آزمودنی‌ها باید از مقیاس در یک محیط آرام و با ارائه پرسشنامه به هر کدام از آنها موردآزمون قرار گیرند. دستورالعمل اجرای هر بخش از پرسشنامه به این صورت است که هر آزمودنی باید از توصیفات راکه با ویژگی‌های خودش مطابق دارد در اعلامت بزند. مدت اجرای براساس زمینه‌یابی انجام شده ده دقیقه می باشد. این پرسشنامه بصورت انتخابی اجباری سه جمله توصیفی است آزمودنی بایستی برحسب اینکه کدامیک از سه توصیف باون هماهنگ تر است آن را اعلامت می زند بنابراین شماره‌های ۱، ۲، ۳، بعنوان مقیاس‌های اسمی نماینده دل‌بستگی ایمن اجتنابی و اضطرابی-دوسوگرای می باشد که بطور مجزا در تحلیل‌ها بکار گرفته می شود.

(۲) پرسشنامه فرزند پروری بامریند:

این ابزار اکتباسی است از نظریه اقتدار والین که بر اساس نظریه «بامریند» از سه الگوی آزادگذاری، استبدادی و اقتدار منطقی والدین جهت بررسی الگوهای نفوذ و شیوه‌های فرزند پروری ساخته شده است. این پرسشنامه دارای ۳۰ ماده است که ۱۰ ماده آن به شیوه آزاد گذاری مطلق، ۱۰ ماده به شیوه استبدادی و ۱۰ ماده دیگر به شیوه اقتدار منطقی والدین در امر پرورش فرزند مربوط می شود. این پرسشنامه قبلاً توسط اسفندیاری (۱۳۷۴) و بینم (۱۳۷۹) مورد استفاده قرار گرفته است. اسفندیاری پایایی آزمایی این پرسشنامه را برای آزادگذاری ۰/۶۹، برای استبدادی ۰/۷۷ و اقتدار منطقی ۰/۷۳ گزارش کرده است. میزان پایایی این پرسشنامه به روش بازآزمایی ۸۱٪ برای آزادگذاری، ۸۵٪ برای استبدادی و ۹۲٪ برای اقتدار منطقی پدران گزارش شده است. همچنین وی در مورد اعتبار پرسشنامه نتایج زیر را گزارش کرده است: مستبد بودن پدر رابطه معکوس با آزادگذاری (۰/۵۰) و اقتدار منطقی (۰/۵۲) او دارد. در این تست مادران آزمودنی‌ها با مطالعه هر ماده نظر خود را با علامت × برحسب یک مقیاس ۵ درجه ای مشخص می کنند که از صفر تا ۴ نمره گذاری می شود و با جمع نمرات، ۳ نمره مجزا در مورد آزادگذاری مطلق، استبدادی و اقتدار منطقی برای هر آزمودنی به دست می آید.

ده عبارت مربوط به مقیاس آزادگذاری: ۱-۶-۱۰-۱۳-۱۴-۱۷-۱۹-۲۱-۲۴-۲۸

ده عبارت مربوط به مقیاس استبدادی: ۲-۳-۷-۹-۱۲-۱۶-۱۸-۲۵-۲۶-۲۹

ده عبارت مربوط به مقیاس اقتدار منطقی: ۴-۵-۸-۱۱-۱۵-۲۰-۲۲-۲۳-۲۷-۳۰

(۳) پرسشنامه الگوهای تعاملی (CPQ): این پرسشنامه توسط کریستنسن و سولاوی (۱۹۸۴) تهیه ؛ و یک ابزار خودسنجی است که به منظور برآورد ارتباط زناشویی زوجها طراحی شده است. این پرسشنامه از ۳۵ سؤال تشکیل شده است و رفتار زوجها را در ۳ مرحله برآورد میکند. این مراحل عبارتند از: الف) هنگامی که مشکلی در روابط زوجها به وجود می‌آید. ب) در طول بحث راجع به مشکلات ارتباطی ج) بعد از بحث در مورد مشکل ارتباطی زوجها. هر رفتار روی یک مقیاس ۹ درجه ای لیکرت که از ۱ (اصلاً امکان ندارد) تا ۹ (خیلی امکان دارد) تنظیم شده است. درجه بندی میکنند. بعضی از این رفتارها عبارتند است: اجتناب متقابل، بحث متقابل، بحث و اجتناب، مذاکره متقابل، خشونت کلامی، خشونت جسمانی و کناره گیری

¹- Adult Attachment Scale

²- Hazen & Shaver

متقابل CPQ. از سه خرده مقیاس تشکیل شده است: ارتباط توقع /کناره گیری، ارتباط سازنده متقابل، ارتباط اجتناب متقابل. این سه خرده مقیاس توسط کریستنسن و شنک (۱۹۹۱) تهیه شده است. ارتباط توقع / کناره گیری از دو بخش تشکیل شده: مرد متوقع/زن کناره گیر و زن متوقع/مرد کناره گیر.

کریستنسن و شنک (۱۹۹۱) روایی سه خرده مقیاس پرسشنامه را بررسی کرده اند در این مطالعه که در آن سه گروه از زوجهای غیردرمانده، درمانده، درحال طلاق یا جداشده با هم مقایسه میشوند، خرده مقیاس ارتباط سازنده متقابل توانست بین هر سه گروه تمییز قائل شود در حالیکه خرده مقیاس اجتناب متقابل و توقع /کناره گیری تنها توانست بین زوجهای درمانده و غیردرمانده تفکیک قائل شود. همچنین نولر (۱۹۹۰) به منظور برآورد روایی این پرسشنامه آزمودنیها راه سه گروه ازدواجها با درجات بالا، پایین و متوسط رضایت زناشویی تقسیم نمودند. آنها به این نتیجه رسیدند که ۲۷ سؤال از ۳۵ سؤال این پرسشنامه میتواند به نحو معنی داری بین زوجهایی با رضایت زناشویی بالا و پایین تفکیک قائل شود.

هیوی و همکاران (۱۹۹۶) روایی ملاکی و سازه را برای خرده مقیاس الگوی ارتباط سازنده متقابل محاسبه نمودند. آنها برای این منظور همبستگی بین نمرات این مقیاس را با نمره گذاری حاصل از زوجها در آزمایشگاه به هنگام بحث در مورد مشکل ارتباطی را محاسبه نمودند. نتایج حاصل نشان دهنده ضریب همبستگی ۰/۷۲ بود که در سطح الفای ۰/۰۱ معنی دار بود. همچنین آنها به منظور برآورد روایی سازه این خرده مقیاس، همبستگی نمرات آن را با نمرات زوجها از مقیاس سازگاری زن و شوهر (DAS) محاسبه نمودند که ضرایب همبستگی به دست آمده برای مردان و زنان به ترتیب ۰/۵۴ و ۰/۶۱ بود و در سطح آلفای ۰/۰۱ معنی دار بودند.

در ایران عبادت پور (۱۳۷۹) به منظور برآورد روایی این پرسشنامه، همبستگی بین مقیاسهای آن پرسشنامه و رضایت زناشویی انریچ (Enrich) را به دست آورد. ضرایب آن برای خرده مقیاسهای ارتباط سازنده متقابل (۵ سؤالی)، اجتناب متقابل و ارتباط توقع /کناره گیری به ترتیب ۰/۵۸، ۰/۳۵-، ۰/۰۱ معنی دار بود. همچنین در این تحقیق همبستگی نمرات مقیاس ارتباط سازنده متقابل بانمرات حاصل از پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ به میزان ۰/۷۴ به دست آمد که در سطح آلفای ۰/۰۱ معنادار بود.

کریستنسن و هیوی (۱۹۹۰) و هیوی و همکاران (۱۹۳۳) پایایی این پرسشنامه را برآورد کردند، آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس های CPQ از ۰/۵۰ تا ۰/۷۸ گزارش شده بود. بودنمن و همکاران (۱۹۹۶) نیز در پژوهشی که روی آزمودنیهای آلمانی و سوئیسی انجام دادند، پایایی مقیاس ارتباط سازنده متقابل این پرسشنامه را بین ۰/۷۴ تا ۰/۷۸ گزارش نمودند (رسولی، ۱۳۸۰). همچنین هیوی و همکاران (۱۹۹۶) میزان ثبات درونی برای خرده مقیاس ارتباط سازنده متقابل را به دست آوردند. آلفای کرونباخ برای مردان و زنان در این خرده مقیاس ۰/۸۴ و ۰/۸۱ محاسبه شد.

عبادت پور (۱۳۷۹) پایایی مقیاسهای این پرسشنامه را با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای خرده مقیاسهای ارتباط سازنده متقابل، ارتباط اجتناب متقابل، توقع زن/ کناره گیری مرد، ارتباط توقع مرد/کناره گیری زن به ترتیب ۰/۷۰، ۰/۷۱، ۰/۵۲، ۰/۰۶۶ برآورد نموده است. در پژوهش اسدی (۱۳۸۸)، پایایی مقیاسهای این پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای الگوی ارتباط سازنده متقابل، اجتناب متقابل، توقع زن / کناره گیری مرد، توقع مرد/کناره گیری زن و توقع/کناره گیری کل به ترتیب ۰/۷۰، ۰/۵۰، ۰/۴۵، ۰/۷۵، ۰/۵۶ به دست آمد.

سیاوشی و نوایی نژاد (۱۳۸۴) نیز در پژوهشی پایایی مقیاسهای پرسشنامه را با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای الگوهای سازنده متقابل، ارتباط اجتناب متقابل، توقع زن/کناره گیری مرد، توقع مرد/کناره گیری زن و توقع/کناره گیری به ترتیب ۰/۷۸، ۰/۷۴، ۰/۶۲، ۰/۷۲، ۰/۰۷۰ به دست آوردند.

تعاریف متغیرهای مستقل و وابسته:

تعریف نظری متغیرها:

الگوهای تعاملی: توانایی فرد برای برقراری ارتباط با دیگران در جهت برآورده نمودن نیازها، خواسته ها، حق و حقوق یا تعهدات آن‌ها به شیوه های قابل قبول بدون اینکه به نیازها، خواسته ها، حق و حقوق یا تعهدات دیگران صدمه وارد آورد (قاضی، ۱۳۸۸).

سبک های دلبستگی:

دلبستگی پیوند یا گروه‌های هیجانی پایدار بین دو فرد است بطوریکه یکی از طرفین می‌کوشد نزدیکی یا مجاورت با موضوع دلبستگی را حفظ کرده و بگونه‌ای عمل کند تا مطمئن شود ارتباط ادامه می‌یابد (بشارت، ۱۳۸۸).

سبک دلبستگی ایمن خواهان تعامل و همکاری و رفتار چسبندگی به مراقب خود بوده و در حضور او احساس راحتی می‌کنند. کودکان با سبک دلبستگی اجتنابی از این که به رابطه دوسویه با مراقب خویش بپردازند اجتناب کرده و رفتاری حاکی از عدم راحتی نشان می‌دهند. در نهایت کودکان با سبک دلبستگی ناایمن دو سو گرا رفتار متعارض با مراقب خویش نشان می‌دهند، که از یک طرف خواهان گرایش به مراقب و تعامل با او بوده و از سوی دیگر خواستار گریز یا اجتناب از او هستند (بشارت، ۱۳۸۸).

شیوه های فرزندپروری

شیوه های فرزند پروری، الگوهایی از پرورش کودک هستند که به وسیله اعمال استاندارد والدین و پاسخ‌هایی که به رفتارهای کودک می‌دهند ایجاد می‌شوند. به عبارتی شیوه های فرزند پروری را می‌توان مجموعه نگرش‌های مربوط به کودک در مورد برقراری ارتباط با وی (ارتباط دوطرفه) و ایجاد یک جو هیجانی که طی آن رفتارهای والدین ابراز می‌شوند، تعریف کرد (آجیل چی، ۱۳۸۷).

شیوه فرزند پروری مقتدرانه: این والدین در محور پاسخ‌گویی و در محور توقع نمرات بالایی دارند و بین میزان پاسخ‌دهی و میزان کنترل و توقع آن‌ها، تعدیل وجود دارد

شیوه فرزندپروری سخت‌گیرانه: در این شیوه والدین تنبیه‌کننده، محدودکننده و متوقع هستند، در حالی که پاسخ‌دهی آن‌ها به نیازهای کودک در حداقل میزان خود قرار دارد

شیوه فرزند پروری سهل‌گیرانه: در این شیوه فرزند پروری والدین ممنوعیت و محدودیت اندکی برای فرزندان خود قائل می‌شوند و بیش از حد پاسخ‌گو بوده و والدینی بدون خواسته و بدون کنترل و نسبتاً گرم هستند (آجیل چی، ۱۳۸۷).

تعریف عملیاتی:

الگوهای ارتباطی: نمره‌ای است که آزمودنی‌ها در پرسشنامه الگوهای تعاملی کریستنسن و سولاوی^۱ (۱۹۸۴) به دست آوردند.

سبک دلبستگی: به نمره‌ای اشاره دارد که فرد از طریق پرسشنامه دلبستگی بزرگسالان هازن و شور^۲ (۱۹۸۶) به دست آوردند.

فرزندپروری: به نمره‌ای اشاره دارد که فرد در آزمون استاندارد فرزندپروری بارمریند (۱۹۷۱) به دست آوردند.

¹ Christensen and Solaoy

² Hazen and Shover

یافته ها:

یافته های توصیفی

جدول شماره ۱: شاخص های توصیفی، میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای پژوهش

متغیرها میانگین انحراف استاندارد
سبک دلبستگی دوسوگرا ۱۷.۶۰ ۳.۶۳
سبک دلبستگی ایمن ۱۵.۰۳ ۲.۸۸
سبک دلبستگی اجتناب گر ۱۷.۳۳ ۴.۳۱
فرزندپروری استبدادی ۱۶.۸۶ ۳.۲۸
فرزندپروری سهل گیرانه ۲۵.۷۷ ۴.۴۰
فرزندپروری اقتدارطلبی ۳۰.۶۷ ۵.۰۵
الگوهای تعاملی ۵۸.۹۶ ۱۰.۸۲

جدول شماره ۲ شاخص های توصیفی، میانگین و انحراف استاندارد نمرات سبک های دل بستگی، شیوه های فرزند پروری، الگوهای تعاملی والدین کودکان دبستانی را نشان می دهد.

یافته های استنباطی

فرضیه ۱: بین الگوی تعاملی والدین با سبک های دل بستگی کودکان دبستانی رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۲: ماتریس همبستگی بین الگوی تعاملی والدین با سبک های دل بستگی کودکان دبستانی

متغیرها	سبک های دل بستگی
	ایمن نایمن (اجتنابی) نایمن (دوسوگرا)
الگوی تعاملی	۰.۱۹ * ۰.۰۵ ۰.۵۶ **
والدین	

*p<0.05 ** p<0.01

همانطور که جدول شماره ۲ نشان می دهد بین الگوی تعاملی والدین با سبک‌های دل‌بستگی (ایمن و ناایمن دوسوگرا) کودکان دبستانی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد ($p < 0.05, p < 0.1$) اما بین الگوی تعاملی والدین با سبک دل‌بستگی (ناایمن اجتنابی) رابطه ای وجود ندارد.

فرضیه ۲: بین شیوه‌های فرزند پروری والدین با سبک‌های دل‌بستگی کودکان دبستانی رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۳: ماتریس همبستگی بین شیوه‌های فرزند پروری والدین با سبک‌های دل‌بستگی کودکان دبستانی

متغیرها	سبک‌های دل‌بستگی
	ایمن ناایمن (اجتنابی) ناایمن (دوسوگرا)
فرزند پروری اقتدارطلبی	$0.43^{**} - 0.31^{**}$ - 0.06
فرزند پروری استبدادی	$0.45^{**} - 0.39^{**}$ * 0.19
فرزند پروری سهل گیرانه	$0.15^{**} - 0.28^{**}$ * 0.11

$p < 0.05$ ** $p < 0.01$

همانطور که جدول شماره ۳ نشان می دهد بین شیوه فرزند پروری اقتدارطلبی با سبک‌های دل‌بستگی (ایمن) کودکان دبستانی رابطه مثبت و معنادار، بین شیوه فرزند پروری سهل گیرانه با سبک‌های دل‌بستگی (ایمن) کودکان دبستانی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. همچنین بین شیوه فرزند پروری اقتدارطلبی با سبک‌های دل‌بستگی (ناایمن اجتنابی) کودکان دبستانی رابطه منفی و معنادار، بین شیوه فرزند پروری سهل گیرانه با سبک‌های دل‌بستگی (ناایمن اجتنابی و ناایمن دوسوگرا) کودکان دبستانی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد ($p < 0.01$)، ($p < 0.05$).

فرضیه سوم: الگوهای تعاملی والدین و شیوه‌های فرزند پروری توان پیش بینی سبک‌های دل‌بستگی (ایمن، ناایمن دوسوگرا و ناایمن اجتنابی) کودکان دبستانی را دارد.

جدول شماره ۴: جدول مربوط رگرسیون چندگانه بین الگوهای تعاملی والدین و شیوه‌های فرزند پروری با سبک دل‌بستگی ایمن کودکان دبستانی

متغیرهای پیش بینی	R	R ²	F	P	β	T	P
الگوهای تعاملی والدین					0.34	6.95	0.0001
فرزند پروری اقتدارطلبی					0.21	3.55	0.0001
فرزند پروری سهل گیرانه	0.63	0.39	31/55	0.00	0.09	1.05	0.19
فرزند پروری استبدادی					-0.08	-0.97	0.741

همانطور که در جدول شماره ۴ ملاحظه می شود مقدار رگرسیون ($R = ۰.۶۳$) نشان می دهد که الگوهای تعاملی والدین و شیوه‌های فرزند پروری ۳۹ درصد واریانس سبک دل‌بستگی ایمن کودکان دبستانی را پیش بینی می کند و F در سطح $۰/۰۱$ معنی دار است. همچنین با توجه به نتایج آلفای متغیرهای پیش بین، متغیر الگوهای تعاملی والدین بیشترین سهم ($B=۰/۳۴$) و فرزندپروری اقتدارطلبی ($B=۰/۲۱$) نیز متغیر پیش‌بینی کننده‌ی بعدی سبک دل‌بستگی ایمن کودکان دبستانی بودند.

جدول شماره ۵: جدول مربوط رگرسیون چندگانه بین الگوهای تعاملی والدین و شیوه‌های فرزند پروری با سبک دل‌بستگی ناامین دوسوگرا کودکان دبستانی

متغیر های پیش بینی	R	R^2	F	P	β	T	P
الگوهای تعاملی والدین					۰.۱۱	۱.۳۷	۰.۰۷۱
فرزندپروری اقتدارطلبی					۰.۰۴	۰.۶۲	۰.۶۳۲
فرزندپروری سهل گیرانه	۰/۴۳	۰/۱۹	۱۹/۶۳	۰/۰۰			
فرزندپروری استبدادی					۰.۲۴	۴.۳۱	۰.۰۰۰۱
					۰.۱۸	۲.۹۷	۰.۰۰۲

همانطور که در جدول شماره ۵ ملاحظه می شود مقدار رگرسیون ($R = ۰.۴۳$) نشان می دهد که الگوهای تعاملی والدین و شیوه‌های فرزند پروری ۱۹ درصد واریانس سبک دل‌بستگی ناامین دوسوگرا کودکان دبستانی را پیش بینی می کند و F در سطح $۰/۰۱$ معنی دار است. همچنین با توجه به نتایج آلفای متغیرهای پیش بین، متغیر فرزندپروری آزادمنشانه بیشترین سهم ($B=۰/۲۴$) و فرزندپروری استبدادی ($B=۰/۱۸$) نیز متغیر پیش‌بینی کننده‌ی بعدی سبک دل‌بستگی ناامین دوسوگرا کودکان دبستانی بودند.

جدول شماره ۶: جدول مربوط رگرسیون چندگانه بین الگوهای تعاملی والدین و شیوه‌های فرزند پروری با سبک دل‌بستگی ناامین اجتنابی کودکان دبستانی

متغیر های پیش بینی	R	R^2	F	P	β	T	P
الگوهای تعاملی والدین					۰.۰۲	۰.۲۵	۰.۸۷۱
فرزندپروری اقتدارطلبی					۰.۰۵	۰.۳۹	۰.۷۸۳
فرزندپروری سهل گیرانه	۰/۵۱	۰/۲۶	۲۲/۱۸	۰/۰۰			
فرزندپروری استبدادی					۰.۲۴	۴.۳۱	۰.۰۰۰۱
					۰.۱۸	۲.۹۷	۰.۰۰۲

همانطور که در جدول شماره ۶ ملاحظه می شود مقدار رگرسیون ($R = 0.51$) نشان می دهد که الگوهای تعاملی والدین و شیوه‌های فرزند پروری ۲۶ درصد واریانس سبک دل‌بستگی ناامین اجتنابی کودکان دبستانی را پیش بینی می کند و F در سطح 0.01 معنی دار است. همچنین با توجه به نتایج آلفای متغیرهای پیش بین، متغیر فرزندپروری آزادمنشانه بیشترین سهم ($B=0.24$) و فرزندپروری استبدادی ($B=0.18$) نیز متغیر پیش‌بینی کننده‌ی بعدی سبک دل‌بستگی ناامین اجتنابی کودکان دبستانی بودند.

نتیجه گیری:

فرضیه ۱: بین الگوی تعاملی والدین با سبک‌های دل‌بستگی کودکان دبستانی رابطه وجود دارد.

نتایج نشان داد بین الگوی تعاملی والدین با سبک‌های دل‌بستگی (ایمن و ناامین دوسوگرا) کودکان دبستانی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد ($p < 0.05, p < 0.1$) اما بین الگوی تعاملی والدین با سبک دل‌بستگی (ناایمن) بنا بر این در تبیین این فرضیه می توان گفت که نگرش‌ها، تصورات و رفتار خانواده بیشترین تاثیر را بر رفتار اجتماعی و هویت فرهنگی و اجتماعی ویژگی‌های شخصیتی و عاطفی فرزندان دارد و با افزایش شیوه‌های تربیتی مستبدانه از سوی والدین فرزندان آن‌ها شخصیتی مجری و تابع دستورات بار می آیند که خلاقیت کمتری از خود داشته و مهارت‌های اجتماعی آن‌ها در سطح مطلوبی نمی باشد. و با افزایش رفتارهای دموکراتیک از سوی والدین، فرزندان در رفتارهای و روابط خود آزادی بیشتری داشته باشد. به اعتقاد باوم ریند والدین استبدادی می کوشند، رفتار و نگرشهای فرزندان را بر اساس مجموعه‌ای از معیارها که بوسیله یک حالت سلطه مدار هدایت می‌شود، شکل داده و کنترل و ارزیابی کنند. اینگونه والدین شیوه محدودکننده‌ی را در پیش می گیرند و کودک را مجبور به پیروی از دستورات و احترام به کار و اعمال خود می کنند. و اینگونه می کوشند رفتارها و نگرش‌های کودک را بر اساس یک دسته از معیارهای رفتاری شکل داده و کنترل و ارزیابی کنند. معیارهایی که معمولاً مطلق بوده و قدرتی بالاتر آن‌ها را تعیین کرده است. آن‌ها اطاعت کردن کودک را یک حسن تلقی می‌کند و در مواقعی که اعمال و رفتار کودک در تعارض با معیارهای رفتاری آن‌ها قرار می گیرد از تنبیه و اعمال زور برای مهار خواسته کودک استفاده می کنند. در نتیجه کودک کمتر توانایی اظهار نظر و ابراز وجود مخصوصاً در بین جمع و محیط‌های اجتماعی را پیدا می کند و این امر تاثیر منفی‌ای بر کودک دارد.

فرضیه ۲: بین شیوه‌های فرزند پروری والدین با سبک‌های دل‌بستگی کودکان دبستانی رابطه وجود دارد.

نتایج نشان داد بین شیوه فرزند پروری اقتدارطلبی با سبک‌های دل‌بستگی (ایمن) کودکان دبستانی رابطه مثبت و معنادار، بین شیوه فرزند پروری آزادمنشانه با سبک‌های دل‌بستگی (ایمن) کودکان دبستانی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. همچنین بین شیوه فرزند پروری اقتدارطلبی با سبک‌های دل‌بستگی (ناایمن اجتنابی) کودکان دبستانی رابطه منفی و معنادار، بین شیوه فرزند پروری آزادمنشانه با سبک‌های دل‌بستگی (ناایمن اجتنابی و ناایمن دوسوگرا) کودکان دبستانی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد ($p < 0.01$ ، $p < 0.05$).

بنابراین در تبیین این فرضیه می توان گفت که والدینی که از سبک تربیتی دموکراتی یا اقتدارمنطقی استفاده می کنند کوشش می کنند تا فعالیت‌های فرزندان را در یک روش منطقی و مطلوب جهت دهند. آن‌ها کودکان را به استقلال تشویق می کنند اما برای فعالیت‌هایشان کنترل و محدودیت‌هایی را قرار می دهند. روش کلامی آن‌ها حالت «بده بستان» دارد و والدین به این صورت با آن‌ها گرم بوده و حالتی مهربان دارند. آن‌ها از فرزندان حمایت می کنند و به آن‌ها مسئولیت‌های اجتماعی می دهند. آن‌ها از فرزندان رفتار پخته را انتظار دارند، اما در عین حال حقوق آن‌ها را به رسمیت می شناسند.

همچنین به آن‌ها در بعضی از موارد استقلال می‌دهند و در مورد خواسته‌ها و قوانین، برای آن‌ها دلیل می‌آورند. آن‌ها در مورد عقاید فرزندانشان پاسخگو بوده و در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی آن‌ها را شرکت می‌دهند. در نتیجه فرزندان این والدین برعکس فرزندان والدین استبدادی، فرا می‌گیرند. در ارتباط با شیوه فرزندپروری آزادمنشانه نیز باید گفت که این والدین، با فرزندان خود گرم و با محبت هستند و تنبیه کمی را برای آنان اعمال می‌کنند و خواسته‌های کمی از فرزندان خود دارند. آن‌ها فرزندان خود را می‌کنند تا رفتار خود را تنظیم کنند. فرزندان این والدین، خود اعتمادی و خود کنترلی کمی دارند و فاقد استقلال و مسئولیت‌پذیری اجتماعی هستند رفتار این والدین بیشتر پذیرنده، مثبت و غیر تنبیهی است. آن‌ها با فرزندانشان در باره تصمیم‌گیری مشورت می‌کنند و در مورد قوانین خانوادگی به آن‌ها توضیح می‌دهند. آن‌ها خودشان را به‌عنوان منبعی برای فرزندانشان می‌دانند و به فرزندانشان اجازه می‌دهند تا خودشان در حد امکان فعالیت‌های خود را تنظیم کنند و از اعمال قدرت پرهیز می‌کنند و آن‌ها را به اطاعت از معیارهای تعیین شده توسط محیط بیرونی تشویق نمی‌کنند.

فرضیه سوم: الگوهای تعاملی والدین و شیوه‌های فرزند پروری توان‌پیش‌بینی سبک‌های دل‌بستگی (ایمن، ناامین دوسوگرا و ناایمن اجتنابی) کودکان دبستانی را دارد.

نتایج نشان داد الگوهای تعاملی والدین، شیوه‌های فرزند پروری ۳۹ درصد واریانس سبک دل‌بستگی ایمن کودکان دبستانی را پیش‌بینی می‌کند و با توجه به نتایج آلفای متغیرهای پیش‌بین، متغیر الگوهای تعاملی والدین بیشترین سهم و شیوه فرزندپروری اقتدارطلبی نیز متغیر پیش‌بینی‌کننده‌ی بعدی سبک دل‌بستگی ایمن کودکان دبستانی بودند.

همچنین نتایج نشان داد که الگوهای تعاملی والدین، شیوه‌های فرزند پروری ۱۹ درصد واریانس سبک دل‌بستگی ناامین دوسوگرا کودکان دبستانی را پیش‌بینی می‌کند و با توجه به نتایج آلفای متغیرهای پیش‌بین، متغیر فرزندپروری آزادمنشانه بیشترین سهم و شیوه فرزندپروری استبدادی نیز متغیر پیش‌بینی‌کننده‌ی بعدی سبک دل‌بستگی ناامین دوسوگرا کودکان دبستانی بودند.

همچنین نتایج نشان داد که الگوهای تعاملی والدین، شیوه‌های فرزند پروری ۲۶ درصد واریانس سبک دل‌بستگی ناامین اجتنابی کودکان دبستانی را پیش‌بینی می‌کند و با توجه به نتایج آلفای متغیرهای پیش‌بین، متغیر فرزندپروری آزادمنشانه بیشترین سهم و فرزندپروری استبدادی نیز متغیر پیش‌بینی‌کننده‌ی بعدی سبک دل‌بستگی ناامین اجتنابی کودکان دبستانی بودند.

به طور کلی کودکان با سبک دل‌بستگی ایمن خواهان تعامل و همکاری و رفتار چسبندگی به مراقب خود بوده و در حضور او احساس راحتی می‌کنند. کودکان با سبک دل‌بستگی اجتنابی از این که به رابطه دوسویه با مراقب خویش بپردازند اجتناب کرده و رفتاری حاکی از عدم راحتی نشان می‌دهند. در نهایت کودکان با سبک دل‌بستگی ناایمن دو سوگرا رفتار متعارض با مراقب خویش نشان می‌دهند، که از یک طرف خواهان گرایش به مراقب و تعامل با او بوده و از سوی دیگر خواستار گریز یا اجتناب از او هستند. به طور کلی می‌توان گفت یکی از عوامل شکل‌گیری شخصیت در بزرگسالی کیفیت دل‌بستگی در زمان کودکی فرد می‌باشد؛ از این رو پرداختن به نظریه دل‌بستگی می‌تواند راهی برای مطالعات موردنظر در زمینه رشد و شکل‌گیری شخصیت افراد در آینده باشد. نوجوانانی که والدین مقتدر دارند یک احساس سالم خود مختاری و اتکای به خویشان دارند و حس می‌کنند می‌توانند کنترل زندگی خویش را به دست بگیرند. بدین ترتیب نتیجه‌ی قاطع فرزند پروری مقتدر، فرزندی است کارآمد که از قدرت تطابق روانی موفقیت‌آمیز برخوردار است.

بنابراین ارتباط والدین و فرزندان از جمله موارد مهمی است که سال‌ها نظر صاحب‌نظران و متخصصان تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده است. خانواده نخستین پایگاهی است که پیوند بین کودک و محیط اطراف او را به وجود می‌آورد. کودک در خانواده

پندارهای اولیه را درباره‌ی جهان فرامی‌گیرد، از لحاظ جسمی و ذهنی رشد می‌یابد، شیوه‌های سخن گفتن را می‌آموزد، هنجارهای اساسی رفتار را یاد می‌گیرد و سرانجام نگرش‌ها، اخلاق و روحیاتش شکل می‌گیرد و به عبارتی اجتماعی می‌شود. هر خانواده‌ای شیوه‌های خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش به کار می‌گیرد این شیوه‌ها که شیوه‌های فرزند پروری نامیده می‌شوند متأثر از عوامل مختلف از جمله عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره می‌باشد. شیوه‌های فرزند پروری به‌عنوان مجموعه یا منظومه‌ای از رفتارها که تعاملات والد - کودک را در طول دامنه‌ی گسترده‌ای از موقعیت‌ها توصیف می‌کند و فرض شده است که یک جو تعاملی تأثیرگذار را به وجود می‌آورد. شیوه‌های فرزند پروری یک عامل تعیین‌کننده و اثرگذار است که نقش مهمی در آسیب‌شناسی روانی و رشد کودکان بازی می‌کند. بحث در مورد هریک از مشکلات فرزندان بدون در نظر گرفتن نگرش‌ها، رفتارها و شیوه‌های فرزند پروری تقریباً غیرممکن است. هرچند روانشناسان و نظریه‌پردازان بر نقش والدین و شیوه‌های فرزند پروری تأکید می‌کنند، تحقیقات خیلی کمی در مورد شیوه‌های فرزند پروری و آسیب‌شناسی روانی کودک به عمل آید.

محدودیت های پژوهش

۱. عدم همکاری بعضی از نمونه‌های آماری برای پاسخ دادن به پرسش نامه.
۲. محدودیت اجرا و دقت ونحوه اندازه گیری پرسشنامه ها.
- ۳- زیاد بودن سوالات پرسشنامه ها احتمالاً باعث خستگی افراد در پاسخ به سوالات در پژوهش شده است.

پیشنهادات کاربردی

- ۱- نظریه دل‌بستگی، انسان را به‌عنوان موجودی اجتماعی می‌نگرد که ظرفیت برقراری ارتباط با سایر انسانها را دارد. داشتن رابطه و دل‌بستگی در رشد روانی، تکوین شخصیت و سلامت هیجانی ضروری است.
- ۲- کیفیت روابط در بزرگسالی نه تنها به الگوهای دل‌بستگی فرد بستگی دارد، بلکه به ادراک فرد از روابطی که با دیگران برقرار می‌کند نیز مرتبط است. مهم‌ترین متغیری که می‌تواند در روابط بین فردی ادراکات فرد را تحت تأثیر قرار دهد طر حواره‌هایی است که در این گونه روابط فعال می‌شوند.
- ۳- با توجه به این که سبک‌های دل‌بستگی زندگی آینده فرد را رقم می‌زند و در مواردی مانند روابط بین فردی، روابط درون فردی (خودپنداره)، مهارت‌های اجتماعی، مقابله تنیدگی‌ها، سازگاری زناشویی، اضطراب و تجارب اضطرابی و برخی موارد دیگر مداخله کرده و تأثیر می‌گذارد.
- ۴- بررسی مشکلات تحصیلی کودکان از زوایه باور مذهبی و هویت یابی و انجام مداخلات روانشناختی لازم در این زمینه
- ۵- آشنا کردن کودکان با آموزش صحیح در مورد چگونگی استفاده از اوقات فراغت.
- ۶- ایجاد مراکز برای تهیه و تنظیم برنامه‌های هنری تفریحی ورزشی سالم (در محیط مدارس).
- ۷- کمک به برقراری تساوی در استفاده از کلیه امکانات و شرایط زندگی برای کودکان ونوجوانان.
- ۸- کنترل نظارت بر باشگاهها ومراکزی که احتمال انحراف در آنها می‌رود.

منابع:

۱. آجیل چی، بیتا. (۱۳۸۸). تأثیر آموزش مهارت‌های فرزندپروری در کاهش تنیدگی مادران و فرزندان و افزایش حرمت خود کودکان. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.

۲. آهنگر انزابی، احد، شریفی درآمدی، پرویز، فرج زاده، رباب. (۱۳۹۰). رابطه سبک های فرزندپروری والدین با پرخاشگری نوجوانان شهرستان شبستر، مجله پژوهش های علوم شناختی و رفتاری، سال اول، شماره اول، پیاپی ۱، ص ۱۰۸.
۳. امامی، شیرین، نوری، ابوالقاسم، ملک پور، مختار، عابدی، احمد. (۱۳۹۰). اثربخشی آموزش شناختی رفتاری مادران بر تغییر رفتار مادران و دل‌بستگی نایمن کودک. *روانشناسی بالینی*، ۳ (۳): ۷-۱۶.
۴. اصلانی، خالد، صیادی، علی، امان الهی، عباس. (۱۳۹۱) رابطه بین سبک‌های دل‌بستگی با کارکرد خانواده و سلامت عمومی، فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده، سال دوم، شماره ۲، ص ۱۶۳-۱۷۷.
۵. اسدی، فاطمه، حسن زاده، مهری، متدین، مهدی. (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین سبک‌های فرزند پروری و عزت نفس با میزان اضطراب در نوجوانان مقطع راهنمایی. ششمین همایش بین المللی کودکان و نوجوانان. تبریز.
۶. بشارت، محمد علی. (۱۳۸۸). نظریه دل‌بستگی. مجله تازه های روان درمانی. ۴ (۱۳ و ۱۴): ۶۵-۷۲.
۷. پاک دامن شهلا، خانجانی مهدی (۱۳۹۱) نقش فرزندپروری ادراک شده در رابطه بین سبک‌های دل‌بستگی و جمع گرایی در دانشجویان شهدا پاکدامن، مهدی خانجانی فصلنامه پژوهش های روان شناسی اجتماعی، دوره ۱، شماره ۴.
۸. رضاپور یاسر، عینی، ابراهیم، آیین پرست، ندا، حشمتی، فاطمه. (۱۳۹۳). اثربخشی درمان مبتنی بر دل‌بستگی بر عملکرد خانواده مادران دارای سبک دل‌بستگی نایمن، فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی، دوره ۴، شماره ۱۵، صفحه ۱۰۵-۱۲۶.
۹. شهابی زاده، فاطمه، مظاهری، محمدعلی. (۱۳۹۱). دل‌بستگی ادراک شده دوران کودکی، کنش ورزشی خانواده و مقابله مذهبی. *روانشناسی تحولی*، ۸: ۲۲۱-۲۳۴.
۱۰. مظاهری، محمدعلی، عارف نظری، مسعود. (۱۳۹۳). سبک‌های دل‌بستگی و شیوه همسرگزینی (چند همسری - تک همسری)، فصلنامه خانواده پژوهی، سال اول، شماره ۴، ص ۴۱-۵۶.
۱۱. کریمی، ستار. (۱۳۹۲) رابطه سبک های دل‌بستگی و عملکرد خانواده با سلامت روان زوجین معلم شهر کرمانشاه، پایان نامه کارشناسی ارشد، منتشر نشده، دانشگاه رازی کرمانشاه، دانشگده علوم اجتماعی.
۱۲. مهربانی هنرمند، مهناز، نجاریان، بهمن، بحرینی، شهناز. (۱۳۸۹). رابطه ی شیوه های فرزند پروری با سلامت روانی و هماهنگی های مولفه های خودپنداشت. مجله ی روانشناسی اهواز. سال چهارم. شماره ۱.
۱۳. هیبیتی، خلیل. (۱۳۹۰)، بررسی شیوه های فرزندپروری والدین و رابطه آن با شیوه های مقابله با استرس دانش آموزان دختر و پسر. پایان نامه کارشناسی ارشد، (چاپ نشده)، دانشگاه شیراز.
۱۴. منابع لاتین:

15. Alowarad, Naceur, (2012). Religiosity and its association with positive and negative emotions among college students from Algeria, *Mental Health, Religion & Culture*, v 10, p 159-170.
16. Giblin, P. (2010). Communication in marriage and family. *Journal of family therapy*. Vol 2, issue 1, 48 - 53.
17. Baumrind, Diana (۱۹۷۱). Current Patterns of Arenta Authority. *The journal of Development Psychology*. (31): 99-102
18. Bowlby J. (1987). A secure base. *Clinical applications of attachment theory*. London: Routledge.

The Relationship of Parent-child Interaction Patterns and Parenting Styles with Attachment Styles of Primary School Children

Kayomars Noraei

Master of Counseling, University Lecturer, Iran

Abstract

This study aims to investigate the relationship of parent-child interaction patterns and parenting style with the attachment styles of primary school children. This is a descriptive correlational research. The study population includes all parents of the primary school students of Ghasr Shirin City during the school year 94-95. The sample includes 200 parents of primary school students selected using cluster sampling method. The tools used in this study include questionnaire Hazan & Shaver Attachment Styles Questionnaire, Baumrind's Parenting Style Questionnaire and Interaction Patterns. The results showed that there is a significant positive relationship between parent-child interaction pattern and the (secure and insecure ambivalent) attachment styles of primary school children in Ghasr Shirin City. There is also a significant negative relationship between the authoritarian parenting style and the (secure) attachment styles of primary school children, but there is a significant negative relationship between permissive parenting styles and the (secure) attachment styles of primary school children in the city under study. There is also a significant negative relationship between the authoritarian parenting style and the (insecure avoidant) attachment style of the primary school children, while there is a significant positive correlation between the permissive parenting style and the (insecure avoidant, and insecure ambivalent) attachment styles of the primary school children. Parent-child interaction patterns, parenting styles and family performance predict 39% of the variance of the secure attachment style of the primary school children.

Keywords: Parents-child interaction patterns, parenting style, attachment styles
